جلسه 111

**‌شنبه - 17/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در تعبدی و توصلی بود. عرض کردیم معنای معروف تعبدی و توصلی که غرض اصلی از بحث تعبدی و توصلی هست، این است که تعبدی آن عملی است که در صحتش قصد قربت معتبر است مثل نماز، روزه، در مقابل توصلی که در صحت آن قصد قربت معتبر نیست مثل اداء دین. البته برخی از اعمال هم برزخ هستند بین تعبدی و توصلی؛ یعنی تکلیفا قصد قربت در آن واجب است ولی اگر شخصی قصد قربت هم نکند و آن عمل را انجام بدهد عملش صحیح است مثل نظری که مرحوم آقای خوئی صدر و آقای سیستانی در اداء زکات و خمس قائل شدند. این معنای معروف تعبدی و توصلی است که تعبدی در امتثال امر به آن قصد قربت اخذ شده در مقابل توصلی که در امتثال امر به آن یعنی در اجزاء آن قصد قربت اخذ نشده.

اما سه معنای غیر معروف هم برای تعبدی و توصلی ذکر شد که ما تبعا للاعلام در ابتداء بحث تعبدی و توصلی راجع به مقتضای اصل در این سه معنای تعبدی و توصلی بحث می‌‌کنیم.

اما معنای اول: معنای اولی که ذکر شد برای تعبدی این بود که معتبر بود صدور عمل از خود مکلف مباشرتا و انجام فعل توسط دیگران مجزی نبود. مثل نماز فریضه که هر کس باید خودش بخواند تا زنده است، دیگری اگر بخواهد نماز فریضه انسان را بخواند مجزی نیست، در مقابل توصلی به این معنا که فعل دیگری مسقط تکلیف است نسبت به این مکلف. مثل تکلیف ولد اکبر به قضاء نماز و روزه فوت شده پدر که اگر شخص دیگری هم تبرعا بجا بیاورد این نمازها و روزه‌های فوت شده این شخص را تکلیف این شخص ساقط می‌‌شود.

این مسأله سه صورت دارد:

صورت اول این است که مسقط تکلیف اعم باشد از فعل مباشری مکلف یا فعل تسبیبی خود. مثل این‌که واجب است در حج ذبح قربانی اعم از این‌که مباشر ذبح خود این مکلف باشد یا به دیگری بگوید او برایش ذبح کند، و یا حلق و تقصیر در حج و عمره که واجب اعم است از این‌که خود انسان برای خودش حلق یا تقصیر بکند یا به دیگری بگوید برای من حلق یا تقصیر بکن.

صورت دوم این است که مسقط تکلیف اعم باشد از فعل مباشری مکلف یا فعل تسبیبی او یا تبرع غیر. مثل وجوب قضاء فوائت پدر بر ولد اکبر که مسقط تکلیف ولد اکبر اعم است از این‌که خود او نماز قضاء بخواند یا به دیگری بگوید او نماز قضاء این شخص را بخواند که می‌‌شود تسبیب یا شخصی تبرعا حتی بدون درخواست این ولد اکبر نماز قضاء پدر او را بخواند، این هم مسقط تکلیف ولد اکبر است.

صورت سوم این است که مسقط تکلیف اعم باشد از فعل مباشری مکلف یا فعل تسبیبی او یا تبرع غیر یا حتی تحقق فعل بدون فاعل. مثل وجوب تطهیر مسجد که بر شخص بالغی که می‌‌بیند مسجد نجس است واجب است تطیهر آن و لکن حتی اگر باران ببارد و مسجد شسته بشود که فعلی است که فاعل مختار ندارد یعنی انسانی این کار را نکرده است‌، مکلفی این کار را نکرده است، این هم مسقط تکلیف است.

حال اگر ما در یک موردی شک بکنیم که آیا معتبر است که این فعل که بر من واجب است، خودم آن را انجام بدهم یا فعل دیگری هم مسقط تکلیف من است؟‌ مثلا شک می‌‌کنیم که آیا بر مکلف در شب عید فطر واجب است زکات فطره خودش را و نان‌خورهای خودش را در آن شب بدهد، آیا تبرع دیگران مسقط تکلیف اوست؟ مهمان‌ که می‌‌خواهد مدتی را نزد این شخص بماند خودش می‌‌رود و زکات فطره‌اش را می‌‌دهد و لو از باب تبرع از طرف صاحب‌خانه، آیا مجزی است و تکلیف این صاحب‌خانه را ساقط می‌‌کند؟ یا شک می‌‌کنیم که درخواست این صاحب‌خانه که تو برو زکات فطره را بده که فعل تسبیبی می‌‌شود، ‌صرف تبرع مهمان نیست، ‌بلکه به خواست صاحب‌خانه بود، اما از مال او نبود، آیا این مسقط تکلیف او است یا نیست؟ ببینیم مقتضای اصل لفظی و اصل عملی در مقام چیست. آیا مقتضای اصل این است که تبرع غیر مجزی است یا مقتضای اصل این است که تبرع غیر مجزی نیست مگر دلیل خاص داشته باشیم. عرض کردم تارة بحث واقع می‌‌شود در مقتضای اصل لفظی، تارة‌ بحث واقع می‌‌شود در مقتضای اصل عملی.

اما مقتضای اصل لفظی که ببینیم ظهور خطاب چیست، مرحوم آقای خوئی فرموده مقتضای اصل لفظی این است که امری که متوجه به مکلف است با فعل غیر ساقط نمی‌شود و متعلق تکلیف خصوص فعل مباشری مکلف است. چون تکلیف به فعل مقدور تعلق می‌‌گیرد، فعل غیر که مقدور این مکلف نیست. آن‌چه که مقدور این مکلف است خصوص فعل مباشری او است. پس نمی‌توانند به زید مثلا بگویند بر تو واجب است یا خودت این کار را بکنی یا دیگری این کار را بکند، معنا ندارد که من را تکلیف بکنند به چیزی که مقدور من نیست که فعل غیر است.

ممکن است کسی در جواب از این اشکال بگوید: یک وقت فعل غیر تبرعی است، ‌او مقدور این مکلف نیست. یک وقت فعل غیر به تسبیب و خواست این مکلف است، تسبیب این مکلف دیگری را به انجام دادن یک فعل مقدور این مکلف است، ‌پس می‌‌شود امر بکنند این مکلف را به جامع بین مباشرت در انجام فعل یا تسبیب دیگران به انجام فعل.

مرحوم آقای خوئی فرموده: این درست است، ‌جامع بین مباشرت مکلف نسبت به فعل یا تسبیب او دیگری را بر انجام فعل، ‌این مقدور است و لکن لازمه این امر به جامع بین مباشرت و تسبیب این است که به مجردی که این مکلف تسبیب بکند و درخواست بکند از دیگری انجام این فعل را تکلیف او ساقط بشود و لو دیگری آن فعل را انجام نداده باشد و این فقهیا محتمل نیست. پس متعین است که متعلق امر و تکلیف هر مکلفی خصوص فعل مباشری او باشد. بله، می‌‌تواند فعل غیر مسقط تکلیف این مکلف باشد ولی نمی‌تواند داخل در ماموربه این مکلف بشود. نمی‌توانند از این مکلف جامع بین فعل مباشری او یا فعل غیر را بخواهند، ‌ولی می‌‌توانند به این مکلف بگویند بر تو واجب است مباشرت در انجام این فعل ولی اگر دیگری این را انجام داد تکلیف تو ساقط می‌‌شود.

حالا اگر ما شک کنیم که فعل غیر مسقط تکلیف این مکلف است یا نیست، ‌به اطلاق خطاب امر این مکلف تمسک می‌‌کنیم؛ می‌‌گوییم اطلاق امر این مکلف اقتضاء می‌‌کند تا ماموربه را این مکلف انجام ندهد تکلیفش ساقط نمی‌شود. ماموربهش فعل مباشری خودش بود.

این مطلبی است که در محاضرات فی اصول الفقه جلد 2 صفحه 142 از مرحوم آقای خوئی نقل شده.

این فرمایش به نظر ما ایراد دارد. یک وقت ما احتمال می‌‌دهیم که فعل صادر از دیگری که به تسبیب مکلف است و به خواست مکلف است، مکلف خواسته است که دیگری این فعل را انجام بدهد، احتمال می‌‌دهیم هم‌چون فعلی که صادر است از دیگری به تسبیب از مکلف مجزی باشد و مسقط تکلیف باشد‌، یک وقت بحث این است که احتمال می‌‌دهیم فعل تبرعی غیر بدون این‌که مکلف درخواست کرده باشد آن را مجزی باشد و مسقط تکلیف این مکلف باشد. این‌ها با هم فرق می‌‌کند. نسبت به احتمال اجزاء فعلی که صادر از غیر است ولی به تسبیب از مکلف است، شکی نیست که ما می‌‌توانیم بگوییم که این مکلف محتمل است مکلف باشد به جامع بین فعل مباشری و فعل تسبیبی. فعل تسبیبی صادر از غیر مقدور این مکلف است. خود آقای خوئی فتوی می‌‌دهد که اگر شخصی مستطیع شد و لکن عاجز است از رفتن به حج، واجب است نائب بگیرد برای حج. آقای خوئی در این مثال چه می‌‌فرمایند؟ آیا مجرد نائب گرفتن مسقط تکلیف است و لو نائب اتیان به حج نکند؟‌ قطعا این‌طور نیست. پس آنی که مسقط تکلیف این مستطیع عاجز از مباشرت حج است حجی است که نائب بجا می‌‌آورد به درخواست این منوب‌عنه و این مقدور این شخص است که نائب می‌‌فرستد برای حج. فعل دیگری که صادر است به تسبیب مکلف و درخواست او مقدور این مکلف است. المقدور مع الواسطة مقدور. همین که من می‌‌توانم این شخص را ترغیب کنم به انجام حج و لو با بذل مال و مانند آن، فعل او مقدور من می‌‌شود.

مثال دومی بزنیم: در حج، حاجی مکلف است در سال اول حجش به حلق رأس طبق نظر مشهور، و خیلی از مردم خودشان نمی‌توانند سر خودشان را بتراشند، آیا تکلیف این حاجی به حلق رأس که به معنای این است که از دیگری بخواه سرت را بتراشد این تکلیف به غیر مقدور است؟ ‌قطعا این‌طور نیست. حتی کسی که می‌‌تواند سر خودش را بتراشد مکلف است به جامع حلق، طبیعی حلق. حلق هم مستند می‌‌شود به این شخص با این‌که خودش سر خودش را بتراشد، هم مستند به او می‌‌شود با این‌که دیگری به درخواست او بیاید و سر او را بتراشد.

و لذا این‌که مرحوم آقای خوئی فرمودند جامع بین فعل مباشری و فعل صادر از غیر به تسبیب از این مکلف جامع بین مقدور و غیر مقدور است این درست نیست. فعل صادر از غیر به تسبیب مکلف مقدور مکلف است و لو با واسطه. حال اگر شک بکنیم در این‌که تکلیف این مکلف به خصوص فعل مباشری اوست یا جامع بین فعل مباشری او یا فعل تسبیبی او یعنی فعل صادر از غیر به تسبیب این مکلف، مورد می‌‌شود مندرج در اقل و اکثر. ما نمی‌توانیم به اطلاق خطاب امر تمسک کنیم برای نفی احتمال مسقطیت فعل غیر چون فعل غیر مسقط نیست طبق این بیان، اگر مجزی باشد از باب این‌که مصداق ماموربه است، مصداق آن جامعی است که از این مکلف خواسته شده است.

بله، اگر خود فعل در خطاب که از آن تعبیر می‌‌کنند به ماده ظهور داشت در این‌که این فعل باید مستند به خود مکلف باشد و فعل تسبیبی مستند به مکلف عرفا نبود ما می‌‌توانیم به ظهور ماده تمسک کنیم برای این‌که بگوییم فعل صادر از غیر به تسبب از این مکلف مجزی نیست. مثلا: شارع در حج فرموده است: باید حاجی در روز عید قربان رمی جمره عقبه بکند، حالا این حاجی خسته است می‌‌خواهد از دیگری که تو برای من رمی جمره عقبه بکن، اگر دیگری و لو به درخواست این حاجی برود رمی جمره عقبه بکند از طرف او، عرفا نمی‌گویند این حاجی رمی جمره عقبه کرد. فعل تسبیی در رمی جمره مستند به این حاجی عرفا نیست و لذا اطلاق ماده و ظهور ماده در الحاج یرمی جمرة العقبة یوم العید اقتضاء می‌‌کند که رمی جمره عقبه توسط دیگران و لو به درخواست این حاجی مجزی نباشد. ولی در مثال حلق و تقصیر‌ یا ذبح، چون حاجی وقتی به دیگری می‌‌گوید سر من را بتراش، این حلق تسبیبی عرفا منشأ می‌‌شود که صدق کند این حاجی سرش را تراشید، هذا الحاج حلق رأسه و لذا مجزی است. یا امر می‌‌کند حاجی به ذبح قربانی برای او، صدق می‌‌کند هذا الحاج ذبح الهدی. فرق بین رمی جمره و ذبح و حلق همین است که به لحاظ تعارف، ‌متعارف بودن در این‌که برای حلق و تقصیر از دیگران کمک می‌‌گیرند، ‌برای ذبح از قصاب کمک می‌‌گیرند منشأ شده که عرف فعل تسبیبی را مستند به خود آن سبب بکند که آن حاجی است. در غیر حج هم اگر کسی برود آرایشگاه سرش را بتراشد هر کس او را ببیند می‌‌گوید چرا سرت را تراشیدی؟

حالا معیار چیست؟ آیا می‌‌شود یک معیاری ارائه کرد که برخی از افعال وجود تسبییش هم مستند می‌‌شود به انسان هم این‌که از دیگری بخواهد این کار را برای او انجام بدهد، عرفا مستند می‌‌شود به انسان‌ که او این کار را کرد. مثل همین حلق رأس، ذبح هدی یا مثال‌های دیگری هست، ‌بناء بیت. شما وقتی که معمار می‌‌گیرید خانه شما را بسازد به شما می‌‌گویند بنیت البیت. بنی الامیر المسجد با این‌که امیر غیر از دستور به ساخت مسجد کار دیگری نکرده. آیا می‌‌شود یک ضابطه‌ای بیان کرد که ما بر اساس آن ضابطه ببینیم آیا وجود تسبیبی این فعل مستند می‌‌شود به آن مکلف و لذا مجزی هست فعل تسبیبی در آن؟ یا مستند نمی‌شود و مقتضای ظهور فعل این است که مجزی نباشد چون مستند به فعل نشده.

در بحوث خواستند ضابطه بدهند. گفتند: افعالی که نسبت در آن فقط نسبت صدوریه است، مثل ازل النجاسة عن المسجد، ابن مسجدا، چون نسبت، صدوریه است صدق می‌‌کند بر فعل تسبیبی که این فعل از این مکلف صادر شده و لو به این نحو که از دیگری خواست دیگری انجام داد. اما افعالی که علاوه بر نسبت صدوریه در آن، حیثیت حلول فعل در محل لحاظ می‌‌شود مثل صل، اشرب الماء‌ که علاوه بر صدور نماز یا شرب ماء از این شخص حیثیت عرض بودن صلات یا شرب الماء نسبت به این شخص هم لحاظ می‌‌شود به نحوی که این فعل در او حلول می‌‌کند. در این‌جا ظهور اولیش این است که فعل تسبیبی غیر مجزی نیست. این را در بحوث جلد 2 صفحه 65 بیان کردند.

به نظر ما این ضابطه تمام نیست. حتی به نظر ما در آن‌ جایی که در فعل فقط نسبت صدوریه لحاظ شده باشد باز ظهور اولی خطاب این است که مستند نمی‌شود فعل تسبیبی غیر به این‌که صادر شده از این مکلف که صرفا از آن غیر خواست که این کار را انجام بدهد و او به اختیار خودش انجام داد. شما می‌‌بینید رمی جمره فعل صدوری است، مثل حلق، ذبح، و لکن در رمی جمره اگر من از دیگری بخواهم برو از طرف من سنگ بزن به جمره، نمی‌گویند تو رمی جمره کردی می‌‌گویند تو از دیگری خواستی او رمی جمره کرد. پس ضابطه نمی‌شود ارائه داد. بله، یک سری افعال است که بخاطر تعارف خارجی، بر فعل تسبیبی صادر از غیر هم صدق می‌‌کند که آن شخصی که مسبب هست این فعل را انجام داد مثل همان مثال بناء البیت، حلق الرأس، ذبح الهدی. یا در انشاء عقود و ایقاعات که مثلا زن و مرد از یک روحانی می‌‌خواهند برای آن‌ها صیغه عقد نکاح بخواند، این عقد ازدواج فعل تسبیبی است که صادر است از این روحانی ولی به درخواست این زن و مرد، ‌عرفا به این زن و مرد می‌‌گویند این‌ها با هم ازدواج کردند. یا اگر شما از شخصی بخواهید که خانه شما را بفروشد وقتی او فروخت به وکالت از شما، صدق می‌‌کند که شما خانه‌تان را فروختید. این‌ها یک سری افعالی است که بخاطر تعارف خارجی که انسان‌ها به دیگران می‌‌گفتند انجام بدهند، توسعه در صدق پیدا کرده و به آن مسبب هم منتسب می‌‌شود صدور فعل.

پس ما در جایی که ظهور دارد فعل در اعم از تسبیب و مباشرت مثل همین ذبح، حلق، می‌‌گوییم ظهور اولیش در اجزاء فعل تسبیبی غیر است. اگر ظهور دارد در خصوص فعل مباشری مثل رمی جمره، طواف، که اگر انسان از دیگری بخواهد برای او رمی جمره بکند طواف کند، نمی‌گویند این آقا که امر کرده دیگری برای او رمی کند یا طواف کند رمی جمرة العقبة، طاف حول الکعبة، ‌ظهور ماده در خطاب که می‌‌گوید الحاج یرمی جمرة العقبة یوم العید یطوف حول البیت این است که باید فعل مباشری از خود او صادر بشود و ما با ظهور ماده نفی می‌‌کنیم اجزاء رمی جمره دیگری از طرف او را یا طواف دیگری از طرف او را و لو به درخواست او و تسبیب او بوده. در مواردی که شک در صدق داریم که آیا عرفا به صرف تسبیب مثل این‌که من به دیگری بگویم زکات فطره‌ام را با پول خودت بده صدق می‌‌کند من زکات فطره دادم؟ دیگه نمی‌توانیم ما تمسک به ظهور خطاب بکنیم برای این‌که بگوییم فعل غیر مجزی نیست. نوبت می‌‌رسد به اصل عملی.

این در رابطه با احتمال اجزاء فعل تسبیبی غیر. اما احتمال اجزاء فعل تبرعی غیر را ان‌شاءالله در جلسه آینده دنبال می‌‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.